

روایت عشق

از علامه مجلسی تا علامه مرعشی

عزیزالله عطاردی

مخطوطات شهرستان قم

من از هنگام ورود به تهران و اقامت در این شهر، به قم هم مکرر می‌رفتم، و در آن جا مدتی می‌ماندم و با فضلا و علما رفت و آمد می‌نمودم، و در حوزه‌های درس و بحث هم حاضر می‌شدم، ولی از هنگامی که به تصحیح متون علمی روی آوردم، این ارتباط بیشتر شد و در این مورد با علما و اساتید حوزه رفت و آمد داشتم، و از تجربیات آنها بهره‌مند شدم.

در حوزه علمی قم هم، فعالیت‌های علمی و تصحیح متون آغاز شده بود، و گروهی از علما و فضلا و طلاب جوان، به کارهای تحقیقاتی مشغول بودند. در آن ایام در رأس همه محققان و مؤلفان و کتاب‌شناسان، علامه جلیل‌القدر فقیه و محدث مشهور سید شهاب‌الدین مرعشی بودند.

آن عالم بزرگوار، کتابخانه معتبری داشت، و گروهی از طلاب و فضلا در جلسات او شرکت می‌کردند، و به کارهای علمی و تصحیح متون مشغول بودند، و زیر نظر معظم له، فعالیت‌های علمی داشتند. کتاب‌های زیادی هم به وسیله حضرت آقای سید شهاب‌الدین مرعشی، در آن ایام چاپ و منتشر گردید.

ارتباط با علامه سید شهاب‌الدین مرعشی

من از سال ۱۳۴۰ با آن فقیه بزرگوار آشنا شدم، در این هنگام مشغول تألیف کتاب مسند عبدالعظیم حسنی علیه السلام بودم، و به کارهای تحقیقاتی دیگری هم مانند فرهنگ خراسان اشتغال داشتم، حضور ایشان می‌رسیدم و استفاده می‌کردم، تا آنگاه که کتاب مسند عبدالعظیم تنظیم و آماده نشر گردید، و ایشان تقریظ مفصلی هم برای این کتاب نوشتند که در آغاز کتاب چاپ گردید.

روزی در محضر ایشان بودم، و سخن از مخطوطات بود. قبل از اینکه از اطاق خارج گردم، فرمودند: شما بعد از این، هر گاه خواستید منزل ما بیایید، لازم نیست تلفن بزنید و وقت بگیرید، هر گاه از تهران به قم آمدید و خواستید مرا ملاقات کنید، در منزل ما بیایید و زنگ بزنید، این شخص در راروی شما باز می‌کند.

در این هنگام به شخصی که از میهمانان ایشان پذیرایی می‌کرد، اشاره فرمودند: هر گاه آقای عطاردی آمدند و زنگ زدند، در راروی ایشان بگشایید. و از همین سال ۱۳۴۰ رفت و آمد تا هنگام وفات آن بزرگوار برقرار بود، و هر گاه به خانه ایشان می‌رفتم و زنگ را فشار می‌دادم، خادم مخصوص می‌آمد و در را باز می‌کرد و من وارد منزل می‌شدم.

حضرت علامه مرعشی - رضوان الله علیه - به کارها و برنامه‌های علمی من بسیار علاقه‌مند بود، و همواره مرا تشویق می‌فرمود، و از پیشرفت کارم سؤال می‌کرد، و راهنمایی می‌فرمود. و هر گاه از سفری برمی‌گشتم، خدمتشان می‌رسیدم و از کتاب‌هایی که دیده بودم برایش تعریف می‌کردم. آن عالم جلیل‌القدر درباره کار من روی خراسان، بسیار تأکید می‌کرد و همواره از آن سؤال می‌فرمود.

لطف و محبت آن بزرگوار درباره‌ام چنین بود که گاهی نسخه‌های کتب نادر خطی را که در تألیفات خود به آن نیاز داشتم، به طور امانت به من می‌داد، تا از آن استفاده کنم. به طور کلی وجود شریفشان همه خیر و برکت بود. در مجلس او سخن از کتاب و علم و دانش و بحث و تحقیق بود.

کتاب خراسان به کجا رسید؟

در اواخر عمر، ایشان بیمار، و به بیمارستانی در تهران منتقل شدند. رجال علم و ادب و شخصیت‌های کشور از معظم‌له عیادت کردند. او بعد از چند روز معالجه به قم

بازگشت، برای عیادت آن جناب به قم مشرف شدم، و درب منزل آن فقیه بزرگوار رفتم، و زنگ را فشار دادم.

طبق معمول در منزل باز شد و من به اطاق رفتم و نشستم. حضرت سید شهاب‌الدین مرعشی وسط اطاق نشست، و یکی از فرزندان هم در کنارش بود، و کسی دیگر در اطاق نبود. سلام کردم و احوال پرسیدم، او ظاهراً سخنان مرا نشنید. در این هنگام آقا زاده محترم ایشان فرمودند: آقا، آقای عطاردی هستند.

تا عطاردی را شنید، بلافاصله فرمودند: «کتاب خراسان به کجا رسید؟!» گفتم مشغول آن کار هستم. او این سؤال را از من نمود و دم فرو بست. متوجه شدم، حالش مساعد نیست، بهتر است خداحافظی کنم و بروم. آخرین سخنی که بر زبان جاری کرد و با من صحبت نمود، همان بود که: «کتاب خراسان به کجا رسید؟».

خداحافظی کردم و از اطاق بیرون شدم و همان روز به تهران باز گشتم. دو روز از این ملاقات گذشت، از رادیو شنیدم که گفت: «حضرت آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی به لقاء الله پیوستند». بار دیگر به قم برگشتم و این بار، پیکر بی جان او را بر دست مردم قم دیدم و در تشییع جنازه شرکت کردم - رضوان الله تعالی علیه -.

کتابخانه مرعشی

سید شهاب‌الدین مرعشی، از مردان کم نظیر عصر ما بود. برکات وجودی این عالم بزرگ در عالم حیات بسیار ثمربخش بود و پس از وفات نیز همچنان فیض بخش است. اکنون متون زیادی در علوم و معارف اسلامی چاپ شده و محققان روی آنها کار کرده‌اند.

در اغلب این متون، از نسخ موجود در کتابخانه حضرت علامه سید شهاب‌الدین مرعشی - رضوان الله علیه - استفاده شده است. حقیر معتقد است، پس از علامه مجلسی رحمته که آثار شیعه را جمع آوری کرد، تا قرن معاصر، کسی مانند مرحوم آقا نجفی مرعشی، گامی این چنین مؤثر برنداشت.

یک امتیاز سید شهاب‌الدین مرعشی بر مجلسی این است که کتابخانه مجلسی، پس از درگذشت وی از هم متلاشی گردید، و هر نسخه‌ای به جایی رفت، و از آن

کتابخانه بزرگ اثری نماند؛ ولی کتابخانه مرعشی هم‌چنان محفوظ ماند و بر توسعه آن افزوده گردید، و اینک یکی از گنجینه‌های بزرگ مخطوطات در جهان معاصر است.

من از کتابخانه آقا نجفی هنگامی که در منزل بود، استفاده کردم و در تألیفات خود از آنها بهره‌مند گردیدم، پس از اینکه به مدرسه انتقال پیدا کرد و بعد در یک ساختمان بزرگ مستقر گردید، مراجعه داشتم. خداوند بانی و واقف آن را در کنف رحمت و مغفرت خود قرار دهد، و با اجداد طاهرینش محشور گرداند.